سیاسی

خانواده‌های جان‌باختگان دربارهٔ کشته شدن و مراسم تشییع خامنه‌ای چه می‌گویند؟

فرشته قاضی

۱۳/تیر/۱۴۰۵

بیش از ۱۲۰ روز پس از کشته شدن علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در حملهٔ هوایی آمریکا و اسرائیل، مراسم تشییع و تدفین او در ایران در حال برگزاری است.

رادیوفردا در گفت‌وگو با خانواده‌های جان‌باختگان سرکوب اعتراضات سال‌های گذشته، اعدام‌های دههٔ ۶۰ و هواپیمای اوکراینی که با موشک سپاه پاسداران سرنگون شد، از آن‌ها پرسیده است که با شنیدن خبر کشته شدن علی خامنه‌ای چه فکری به سراغ‌شان آمد، انتظارشان چه بود و دربارهٔ برگزاری چنین مراسمی برای او، چه فکر می‌کنند؟

نسخهٔ کامل این گفت‌وگوها را می‌توانید همین جا بشنوید. بخش‌هایی از گفت‌وگوها هم به صورت مکتوب در ادامه آمده است.

برادر برهان منصورنیا: به...
از رادیو فردا
SHARE EMBED
0:00 5:35

بازکردن در پنجره جدید

لینک مستقیم

سوران منصورنیا، برادر برهان منصورنیا که در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در کرمانشاه بر اثر اصابت گلوله کشته شد:

«آرزوی من این نبود که خامنه‌ای بمیرد. آرزو داشتم که او را بر صندلی دادگاه ببینم، اما نه در جایگاه رهبر و نه در جایگاه قدرت، بلکه در جایگاه متهم.

آرزو داشتم که خامنه‌ای در برابر خانواده‌های کشته‌شده‌ها، در برابر مردم ایران و در برابر تاریخ پاسخ‌گو باشد. چون یکی از زخم‌های بزرگ تاریخ ما همین است که جنایتکاران، اغلب محاکمه نشده‌اند و حقیقت همیشه زیر خاکستر سرکوب و فراموشی پنهان بوده است.

وقتی دادگاهی برگزار نشود و نام آمران و عاملان روشن نشود، جنایت‌ها در آینده دوباره تکرار می‌شوند. به همین دلیل، دادگاهی شدن خامنه‌ای برای من صرفاً یک مسئلهٔ انتقام شخصی یا درد خانوادگی نبود. بیشتر مسئلهٔ آیندهٔ یک کشور بود و آرزو داشتم که این چرخهٔ تاریخی شکسته شود.

احساس من در مورد مرگ خامنه‌ای یک احساس دوگانه است. از یک طرف، به‌عنوان کسی که از این حکومت زخم خورده، از مرگ او احساس آرامش و حتی خوشحالی می‌کنم و از طرف دیگر، به‌عنوان یک خانوادهٔ دادخواه می‌دانم که بهترین پایان، برای خامنه‌ای، مرگ نبود.

بهترین پایان، محاکمهٔ علنی، ثبت حقیقت و محکومیت تاریخی او در برابر مردم بود. چون فقط با عدالت می‌شود جلوی تکرار تاریخ را گرفت، نه با انتقام. مرگ خامنه‌ای، جای عدالت را نمی‌گیرد و مرگ یک جنایتکار، پروندهٔ جنایت را نمی‌بندد. دادخواهی ما هم با مرگ او تمام نمی‌شود.

از آبان ۹۸ تا به امروز تقریباً بیش از شش سال و نیم گذشته، اما جمهوری اسلامی نه‌تنها عزیز ما را کشت، هیچ‌وقت تا به امروز به ما اجازهٔ سوگواری نداده است. وقتی من این مراسم تشییع‌جنازهٔ خامنه‌ای را با تجربهٔ خودم مقایسه می‌کنم، چیزی غیر از تبعیض نمی‌بینم. حتی پدر و مادرم هنوز فرصت این را نداشتند که برای عزیز ازدست‌رفته‌شان به‌صورت علنی سوگواری کنند.»

میهن روستا: حضور بخ...
از رادیو فردا
SHARE EMBED
0:00 5:51

بازکردن در پنجره جدید

لینک مستقیم

میهن روستا، از خانواده‌های دادخواه خاوران که همسرش رضا عصمتی، در تابستان ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد:

«این‌که دیگر نیست که قتلی انجام دهد و فرمان قتلی صادر کند و تفسیرهای خودش را علیه به‌اصطلاح ملت و علیه دگراندیشان بدهد، همراه بود با عدم اطمینان، به این‌که نبودن او خیلی چیز زیادی را تغییر نخواهد داد.

من بر اثر سال‌ها فعالیت می‌دانم که این ماشین دولتی جمهوری اسلامی است که به او اجازه می‌داد بر این فرمان‌روایی قدرتمند بنشیند. در نتیجه، خوشحالی به معنی این‌که حالا همه‌چیز تمام شد نیست. همیشه این‌طور فکر می‌کنم که او اگر زنده بود و تحویل مراکز قضایی داده می‌شد، حقیقت روشن می‌شد، اما می‌دانم که او پیر بود و می‌دانستم که جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت و این فرصت را نخواهد داد که از او دادخواهی بکنند.

از حضور بخش‌هایی از مردم در تشییع‌جنازهٔ خامنه‌ای به وحشت می‌کنم. حضور سیاست‌مدارها و حلقه‌های وابسته به رژیم مرا به وحشت نمی‌اندازد، چون فکر می‌کنم وظیفهٔ آن‌ها است که در این مراسم شرکت کنند. اما حضور بخشی از مردم، به معنی ملت ایران، به دلایل مختلف که در این مراسم شرکت می‌کنند، مرا به وحشت می‌اندازد، چون حضور مردم به این رژیم، این قدرت را می‌دهد که دست به اعمال جنایت‌باری بزند که تابه‌حال زده است.

به‌عنوان کسی که از خانوادهٔ دادخواهان است، به‌خصوص خاوران که هنوز جنایت در حقش روا می‌شود، احساس وحشت می‌کنم. یعنی حضور دسته‌جمعی و زیاد مردم در این مراسم، رؤیاهای مرا می‌شکند.»

بازکردن در پنجره جدید

لینک مستقیم

مسلم حقیقی، پدر میلان حقیقی که در اعتراضات سال ۱۴۰۱ «زن، زندگی، آزادی» در اشنویه بر اثر اصابت گلوله کشته شد:

«حس من به‌عنوان یک پدر در غربت، با شنیدن خبر مرگ کسی که او را عامل اصلی فرمان سرکوب و پرپر شدن فرزندم و هزاران جوان دیگر می‌دانم، بیش از آن‌که حس انتقام‌جویی شخصی باشد، حس فروپاشی نماد دیکتاتور و رسیدن به یک نقطهٔ عطف تاریخی بود.

برای من در آن لحظه، احساس غلبهٔ عدالت بر ظلم، تسلی‌بخش داغ جان‌هایی بود که سال‌ها بر سینه سنگینی می‌کرد. گویی نوری از امید برای آینده‌ای بدون وحشت و سرکوب در دل من روشن شد. هرچند که هیچ ابراز شادمانی یا تغییر سیاسی نمی‌تواند جای خالی فرزندم را پر کند یا او را به آغوشم بازگرداند. البته آرزو داشتم که در دادگاهی عادلانه من و فرزند دیگرم، ملینا، حضور داشتیم و شاهد دادگاهی شدن او بودیم که به سزای اعمال وحشیانهٔ خود می‌رسید.

دیدن تشییع‌جنازهٔ آزادانهٔ مستبد خودخواه با استفاده از امکانات عمومی و بوق‌های تبلیغاتی، مظهر یک بی‌عدالتی عمیق است. تماشای روایت رسمی و ساختگی که تلاش می‌کند از یک آمر سرکوب، چهرهٔ

مقدس بسازد، در حالی که فرزندان ما در سکوت، زیر فشار امنیتی و در بی‌خبری مطلق به خاک سپرده شدند و بارها پدر و مادر مرا به خاطر مراسم بر سر مزار نوه‌شان میلان، احضار و تهدید کرده‌اند.

حکومت‌ها می‌توانند با قدرت و ثروت برای خود، تشریفات و مراسم‌هایی این‌چنین تدارک ببینند، اما هرگز نمی‌توانند مشروعیت اخلاقی و نامی نیک در حافظهٔ تاریخی بخرند. چرا که دادخواهی ما و خون بی‌گناهان، سند زندهٔ حقیقت است و در نهایت قضاوت بی‌رحم تاریخ در دادگاه وجدان جامعه، بسیار ماندگارتر از هر مراسم سفارشی خواهد بود.»

بازکردن در پنجره جدید

لینک مستقیم

مجید مقدسی، دایی، محمدعرفان فرجی که در اعتراضات دی ۱۴۰۴ در نازی‌آباد تهران بر اثر اصابت گلوله کشته شد:

«عدالت همیشه ارزشمندتر از انتقام است. اما وقتی این خبر را شنیدم، اولین چیزی که به ذهنم آمد، عرفان بود. خواهرزاده‌ام، عرفان فرجی. این خبر قبل از هر چیز یادآور چهرهٔ جوانی بود که دیگر هرگز به خانه برنمی‌گردد.

هیچ اتفاقی، حتی مرگ کسی که او را مسئول این فجایع می‌دانم، عرفان را به ما برنمی‌گرداند. هیچ مادری دوباره فرزندش را در آغوش نمی‌گیرد و هیچ خانواده‌ای از این داغ‌ها رها نمی‌شود. اگر عدالت واقعی اجرا می‌شد، شاید بهتر بود همهٔ دنیا شاهد محاکمهٔ عادلانه و علنی بودند تا حقیقت را برای همیشه در تاریخ ثبت می‌کردیم. اما امروز آن‌چه که برای من باقی مانده و همین‌طور خانواده‌های دادخواه، فکر می‌کنم فقط غم از دست دادن عزیزانشان است که آینده‌شان را از آن‌ها گرفتند.

ما امیدواریم که روزی همهٔ عاملان و آمران این جنایات در هر جایگاهی که هستند، در برابر عدالت پاسخ‌گو باشند.

دربارهٔ تشییع‌جنازه، می‌دانیم که همه پروپاگاندای رژیم است. وقتی می‌بینیم که خیلی از خانواده‌ها هنوز زیر فشار اقتصادی هستند و وقتی که بسیاری از خانواده‌های کشته‌شدگان حتی نتوانستند برای عزیزانشان یک مراسم آزادانه برگزار کنند، قطعاً دیدن چنین مراسم‌های پرهزینه خیلی تلخ است.

من آرزو می‌کنم، یعنی امیدوارم، که روزی در ایران این بودجه‌ها به‌جای خرج شدن در این مراسم‌های بی‌خود و بی‌جهت، صرف آبادانی کشورمان شود.»

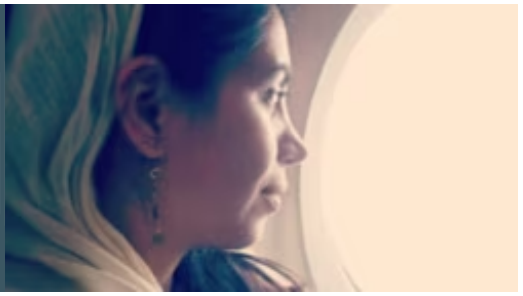

بازکردن در پنجره جدید

لینک مستقیم

عظمت اژدری، خواهر غنیمت اژدری، از مسافران پرواز ۷۵۲ هواپیمایی اوکراین که با موشک‌های سپاه پاسداران در بامداد ۱۸ دی ۱۳۹۸ سرنگون شد:

«روزی که خبر مرگ خامنه‌ای را شنیدم، از قبل فکر می‌کردم که واقعاً خوشحال شوم، ولی آن روز دچار احساسات متناقضی شدم و دقیقاً همان حسی به من دست داد که خبر مردن حاجی‌زاده و سلامی و بقیه را شنیدم.

با محاکمهٔ این افراد، خیلی رازها باید روشن می‌شد که متأسفانه این اتفاق نیفتاد. ولی در عین حال، هر یک روزی که این‌ها نیستند، تعداد کسانی که کشته می‌شوند کمتر خواهد بود. یکی از حسرت‌های من این است که اگر این اتفاق سال‌ها پیش افتاده بود، خیلی از جوان‌ها الان کنار خانواده‌هایشان بودند. اگر خامنه‌ای سال‌ها پیش مرده بود، خواهر من الان کنار ما بود.

من می‌خواهم مقایسه کنم با کشته شدن جوان‌هایی که توسط او انجام شد. هر کدام از این جوان‌ها وقتی که کشته شدند، خیلی‌ها به‌صورت داوطلبانه و از روی همدردی رفتند با خانواده‌هایشان سوگواری کردند و اشک ریختند، اما خامنه‌ای و زیردستانش سوگواری را بر خانواده‌ها قدغن کردند. خاک‌سپاری را مصادره کردند و حتی به خانواده‌ها اجازه ندادند که به‌صورت عادی، بتوانند عزاداری کنند.»

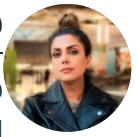

فرشته قاضی

فرشته قاضی از پاییز ۹۹ به تحریریه رادیوفردا پیوست. او که بیش از دو دهه سابقه روزنامه‌نگاری دارد، در ایران به ویژه در حوزه سیاست داخلی، دولت و مجلس، فعالیت می‌کرد. در یک دهه گذشته نیز پس از خروج از ایران او با روزآنلاین، یورونیوز، و بی‌بی‌سی فارسی همکاری می‌کرد که محصول این دوره صدها گفت‌وگو و گزارش اختصاصی مرتبط با سیاست داخلی و حقوق بشر در ایران است.

این مطلب بخشی از:

ایران | سیاسی | فراتر از خبر

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وب‌سایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.